



کد خبر : 10707680



تاریخ انتشار : ۱۳۹۶/۱۲/۲۷ ۱۳:۲۱

تفسیر سوره صف جلسه 07 (1396/12/27)

JW Player

دانلود فایل صوتی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَذْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) وَ أُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بُشْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ

لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَتَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (١٤)

در بخش پایانی سوره مبارکه «صف» رسالت وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را دو اصل مهم دانستند: یکی تتمیم نور دین؛ دیگری پیروز کردن اسلام بر سایر ادیان، لذا وجود مبارک آن حضرت فرمود: «الإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يُغْلَى عَلَيْهِ» [1] اینکه فرمود: {لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ}، «أُظْهِرَ، يُظْهِرُ» این در موارد مختلف معانی گوناگون دارد. يك وقت مي‌گوئيم «أظهر»؛ يعني «دخل في الظهر» در اين آيه كه فرمود: {حِينَ تُظْهِرُونَ} [2] يعني وقتي ظهر مي‌شود نماز ظهر را بايد بخوانيد {تُظْهِرُونَ}؛ يعني «تدخلون في الظهر» يا «تصلون الي الظهر» اين‌گونه از معاني در اينجا مراد نيست «أظهر»؛ يعني «دخل في الظهر»، در سوره مبارکه «روم» دارد كه خدا را تسبيح كنيد در بامداد و شامگاه {حِينَ تُمَشُّونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ} [3] {تُصْبِحُونَ}؛ يعني «تدخلون في المساء»، {تُصْبِحُونَ}؛ يعني «تدخلون في الصباح» و {تُظْهِرُونَ}؛ يعني «تدخلون في الظهر» يا «تصلون الي الظهر»، «تُصْبِحُ، تُصْبِحُ، تُظْهِرُ» براي آن سه زمان است كه از بحث كنوني ما بيرون است.

يك ظهور هم به معنای غلبه با شمشیر است با زور و قلدری است كه آنها در سوره مبارکه «توبه» و «كهف» گذشت. در سوره «توبه» آيه هشت به اين صورت است: {كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ} منتها عاملي اينها را اظهار مي‌كند اينها خودشان مي‌شوند ظاهر {إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَهِهِمْ وَ تَأْبِي قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ}؛ فرمود اين كفار و مشركين اگر بر شما غالب شوند امضا، كنوانسيون، ميثاق بين‌الملل، قطعنامه، تفاهم، هيچ چيزي را قبول نمي‌كنند {إِلَّا} همان تعهد است، {ذِمَّةً} همان ميثاق است {لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً} زير تمام امضاها مي‌زنند، زير تمام قراردادها مي‌زنند، زير تمام قطعنامه‌ها مي‌زنند اگر دستشان برسد، اينها كه با برهان پيروز نمي‌شوند اينها با شمشير پيروز مي‌شوند پس در اينجا كه فرمود: {إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ} خودشان با شمشير پيروز شوند يا عامل ديگري باعث شود اينها پيروز شوند اينها هيچ تعهدي را با شما امضا نمي‌كنند. در سوره مبارکه «كهف» وقتي اينها از خواب بيدار شدند به كسي گفتند اين دينارها را بگير برو در شهر خريد بكن مواظب باش كه اينها تو را نشناسند، براي اينكه {إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ} [4] شما را سنگسار مي‌كنند، رجم مي‌كنند. اين ظهور به معنای غلبه با شمشير و قهر و امثال آن است. پس در اين‌گونه از موارد منظور پيروزی و غلبه مادي است.

اما اينكه فرمود: {لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ}؛ يعني غلبه با حجت، با برهان! البته وقتي برهان و حق براي آنها روشن شد كسي در مقابل حق ايستاد آن وقت بر مسلمين دفاع لازم است آن مطلب ديگر است؛ اما اساس كار انبيا اين نيست كه با شمشير جهانگيري كنند با برهان جهانگيري مي‌كنند {يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ} اما {وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ} از يك طرف، {لِيُظْهِرَهُ}؛ يعني با برهان از طرف ديگر. اظهار به معنای اعلام، اظهار به معنای تعليم، اظهار به معنای ظهور علمي در سوره مبارکه «جن» آيه 26 آمده. در سوره مبارکه «جن» مسئله معاد را در آيه 24 مطرح مي‌كند {حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَقْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ

نَاصِرًا وَ أَقَلُّ عَدَدًا؛ آنها درباره معاد سؤال می‌کنند بگو من يك موجود ممكن و مخلوقی هستم و ذاتاً نمی‌دانم معاد چه وقت اتفاق می‌افتد {قُلْ إِن أَدْرِي} «إِنْ»، «إِنْ» نافیهِ است؛ یعنی من نمی‌دانم {أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا}؛ [5] آیا نزدیک است یا زمان می‌برد من نمی‌دانم؛ اما ذات اقدس الهی فرمایشش این است که {عَالِمُ الْغَيْبِ} این «غیب» گرچه می‌تواند الف و لامش الف و لام جنس باشد؛ ولی احتمال اینکه الف و لام عهد هست هم مطرح است، چون نزدیک‌ترین چیز است.

به هر حال این الف و لام یا الف و لام عهد است یعنی همین غیب معاد یا جنس است، اگر جنس باشد قدر متیقن آن همین مسئله معاد است، اگر عهد باشد که خصوص معاد است عالم «الغیب» است {عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيْهِ أَحَدًا}، «أظهر»؛ یعنی أعلم، هیچ کسی را بر غیب خود عالم نمی‌کند {إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ} [6] معلوم می‌شود رسول و اهل بیت (سلام الله علیهم) که يك نورند مستثنا هستند آنها بر غیب الهی به اظهار الهی یعنی به اعلام الهی عالم هستند. اینجا ظهور به معنای غلبه شمشیر که نیست ظهور به معنای پیروزی علمی است.

پس اساس کار انبیا ظهور علمی است با برهان، با حجت، حقایق اسلام را روشن می‌کنند؛ حالا اگر کسی از آن به بعد {يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ} بر مسلمین دفاع واجب است. پس اساس بر این نیست که با شمشیر، دین را پیروز کنید با شمشیر غالب شدن در سوره «توبه» و در سوره «کهف» آمده، با برهان پیروز شدن در این‌گونه از موارد در همین دو، سه موردی که قبلاً هم شاهدش گفته شد آمده.

پرسش:

پاسخ: بله، آن‌جا {وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ} دارد {وَوَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا} هم دارد در سه مورد است یکسان نیست بنابراین خدا شاهد است آن‌جایی که خوششان نمی‌آید معنای آن این نیست که شکست نظامی بخورند آن شکست نظامی در درجه دوم است اول باید حجت ظاهر شود وقتی حجت ظاهر شد، بالغ شد حجت تمام شد از آن به بعد اگر کسی خواست جلوی نور را بگیرد دفاع بر مسلمین واجب است؛ اما اول برهان است، اول استدلال است، اول حجت است و «أظهر» هم به هر دو معنا آمده هم به معنای «أعلم» آمده «أظهره»؛ یعنی «أعلمه به و علمه به» و هم «أظهره» به معنای غالب کرد او را، پیروز کرد او را. اینجا در درجه اول آنها می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند شما باید برهان اقامه کنید اگر خواستند مبارزه کنند ذیل این آیه که جریان جنگ حواریون است که بحث آن گذشت این جریان جنگ بخش دوم است؛ یعنی بخش دفاع است. در آخرین آیه همین سوره مبارکه «صف» برای جریان دفاع است که {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ} این برای جریان دفاع است؛ اما رسالت اصلی‌اش همان برهان است و حلقه واسط بین آن مطلب و مسئله دفاع جریان ایمان است که ترغیب به جهاد می‌کند. این ترغیب به جهاد مقدمه است برای دفاع أظهر که اگر کسی خواست آن نور را با هر وسیله است خاموش کند شما دفاع کنید.

پرسش: تعبیر به جهاد بیشتر است یا دفاع؟

پاسخ: هر جايي كه ضرورت داشته باشد او انفع است. يك وقت است كه جهاد ابتدائي انفع است، يك وقت جهاد دفاعي انفع است؛ اما در درجه اول اساس كار بر دفاع است؛ يعني با فشار نمي‌شود جامعه را متديّن كرد، تمام اين هشتاد غزوه و سريه‌اي كه بر اسلام تحميل شده است همه اينها دفاعي بود، هيچ کدام جهاد ابتدائي نبود. اگر يك وقت معصوم (سلام الله عليه) مصلحت ديد كه جهاد ابتدائي كند آن هم در حقيقت بازگشتش به دفاع است، براي اينكه آن مستكبران نمي‌گذارند حرف انبيا به گوش توده مردم برسد. بازگشت جهاد ابتدائي هم در حقيقت به جهاد دفاعي است، براي اينكه آنها نمي‌گذارند كسي رابط بين انبيا و توده مردم باشد.

غرض اين است كه اين سه بخش همگون است همسان است؛ اول فرمود برهان، بعد زمينه دفاع را مشخص كرد كه {هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ} و آن تجارت منجيه ايمان به خداست {وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ} جهاد با مال و جهاد با جان. اين كار را فرمود اگر شما انجام داديد شما را از عذاب خدا نجات مي‌دهد. چندين فضيلت براي نجات است فرمود: {ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} به طور قول اجمال اين متن است، آن وقت اين متن را شرح داد كه چگونه خير است {يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ}؛ لغزش‌هاي شما را مي‌بخشد يك؛ چون تا انسان طاهر نشد وارد بهشت نمي‌شود {وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ}؛ وارد اين بوستان مي‌شود دو؛ آنجا مساكن طيبه‌اي دارد سه؛ اين در جنت عدن است قرارگاه است، اين‌طور نيست كه مدتي در آنجا باشيد بعد از آنجا شما را به جاي ديگر ببرند منتقل بشويد آنجا مَمَرٌ نيست مَقَرٌّ است {فُحْذَرُوا مِنْ مَمَرٍ لَكُمْ لِمَقَرَّكُمْ} [7] آن «دارالقرار» است اين چهار؛ لذا معدن را معدن گفتند براي اينكه جاگاه استقرار اين اجرام است اين مي‌شود «فوز عظيم»، تازه هنوز بين راه است {وَأُخْرَى}؛ يعني فضيلت ديگري هم به شما مي‌دهد كه آن فضيلت محبوب شماست آن پيروي از ناحيه خدا نصيب شما مي‌شود و فتح مكه نصيب شما خواهد شد و مؤمنين را به اين مواهب بشارت بدهيد. آن وقت براي اينكه روشن شود اين كار مخصوص پيغمبر اسلام (صلي الله عليه و آله و سلم) نيست فرمود: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْخَوَارِئِينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ} الآن شما ببينيد متأسفانه براي مسيحيت همين يك سلسله مسائل اخلاقي مانده يكي پس از ديگري اين احكام دين را گرفتند و الآن به اين صورت در آمده. فرمود مبدا دفاع خود را رها كنيد مثل مسيحي‌ها باشيد كه آنها با دفاع، مسيحيت را حفظ كردند {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْخَوَارِئِينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِئُونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ}. طليعه‌اي كه وجود مبارك عيساي كلیم فرمود اين راه هجرت است. اين {مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ} با «الي» كه ذكر مي‌شود؛ يعني مهاجر الي الله باشيد آنها آمادگي‌شان را اعلام كردند كه ما ديگر حالا آماده شديم هجرت ما به مقام عمل رسيده است ما «انصار الله» هستيم نه «انصار الي الله» ما آماده هستيم تا هر جايي كه برسد. آن وقت در چنين فضايي {فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ} نه از آن به بعد! اين «فاء»، «فاء» تفريع است؛ يعني آنها چون ايمان آوردند اين حرف را زدند {فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتَ طَائِفَةٌ} آن وقت {فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ} اينكه فرمود: {مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا} [8] چندين برابر كمك مي‌كنيم اختصاصي به مسائل ثواب آخرت ندارد انسان اگر چند قدم در راه دفاع از

دین بردارد ذات اقدس الهی چندین برابر او را یاری می‌کند {مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ} چه در مسائل مغفرتی بهشت، چه در مسائل دفاعی در برابر بیگانه {مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا}. پس همه اینها می‌تواند شرح آن متن باشد. فرمود اگر این کار را کردید این تجارت شما را از عذاب الیم نجات می‌دهد و این کار را کردید برای شما خیر است، چگونه خیر است؟ مغفرت هست، ورود در جنت هست، سکون در مساکن هست، استقرار در جنت عدن هست، یافت فوز عظیم هست، پیروزی بر دشمن هست همه اینها به منزله شرح این متن است که فرمود: {ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ} و این پاداش را هم مرحمت کرده است.

پرسش: سعد بن معاذ که در جنگ به شهادت رسید چرا شامل عذاب قبر شد؟ مگر غفران الهی شامل حالش نبود؟

پاسخ: بله، اخلاص می‌خواهد. کسی در میدان جنگ به وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد که شما این پارچه‌ها یا این پشم‌هایی که اینجا هست مقداری را به من بدهید. حضرت آمدند کنار شتر که جزء غنایم جنگی بود یک چند مختصری و بر از این شتر گرفتند شعر داریم و صوف داریم و وبر، بُز شعر دارد و گوسفند صوف و پشم دارد و شتر و بر دارد. مقداری لای انگشتانشان و بر گرفتند فرمود: «مَا لِي مِنْ فَيْئِكُمْ هَذِهِ الْوَبْرَةُ إِلَّا الْخُمْسُ»؛ [9] من از این یک مختصر و بر شتر که لای انگشتانم است یک پنجم حق دارم، از این می‌توانم به تو بدهم دیگری مال من نیست مال بیت‌المال است. دین برای این است که حقوق مردم حفظ شود «حق الله» هم حفظ شود حالا - خدای ناکرده - خیانت بکند؛ مثل اینکه نماز بی‌وضو خوانده این جنگ خائنانه همین طور است؛ لذا فرمود: «إِنَّ الشُّمْلَةَ الَّتِي أَخَذَهَا يَوْمَ خَيْبَرَ مِنَ الْغَنَائِمِ لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ لَتُسْتَعْلَ عَلَيْهِ نَارًا». [10]

این اصل کلی است {فَأَمَنْتَ طَائِفَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةً فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيَّ عَدُوَّهُمْ} ما تأیید کردیم. «آید» به معنای قدرت و قوت است، «ذی‌الآید»؛ یعنی قوت، تأیید، {فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ} اینجا این ظهور با آن ظهوری که قبلاً گفتیم بخش دوم ظهور است، آن‌جا {لِيُظْهِرَهُ}؛ یعنی با برهان، نظیر آنچه در سوره مبارکه «جن» گذشت که فرمود: {فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبَهُ}؛ یعنی ظهور علمی، اینجا ظهور، ظهور نظامی است این ظهور نظامی بعد از آن ظهور علمی است و اساس کار، {لِيُظْهِرَهُ عَلَيَّ الدِّينِ} است بر دین، شمشیر پیروز نمی‌شود بر دین، برهان پیروز می‌شود و رسالت اصلی حوزه‌ها این است که این کرسی آزاداندیشی را داشته باشند، این کنگره‌های بین‌المللی را داشته باشند باید با دست پر از مکتب‌ها باخبر باشند تا اینکه استدلال وقتی به مرحله دوم و سوم رسید دیگر کسی، کسی را تکفیر نکند کسی، کسی را تفسیق نکند، چون در کرسی‌های آزاداندیشی در مناظره‌های بین‌المللی جایی برای تکفیر و تفسیق نیست مناظرات علمی فقط برهان است. این {لِيُظْهِرَهُ عَلَيَّ الدِّينِ كُلُّهُ} باید این‌طور باشد.

غرض این است که ما دو ظهور داریم: یک ظهور فرهنگی داریم که فرمود: {لِيُظْهِرَهُ عَلَيَّ الدِّينِ كُلُّهُ} یک ظهور نظامی داریم که فرمود: {فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ}؛ اما {فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ} نتیجه این‌گونه از فتح و ظهور هم همان است که در جریان فتح مکه اتفاق افتاد که حضرت فرمود: «أَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ»، [11]

این «أَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّلَقَاءُ» با اینکه همه اینها شمشیر را گذاشتند و همه اینها سابقه سوء داشتند فرمود: «أَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّلَقَاءُ» چون بنا بر کشتن نیست بنا بر احیاست.

پرسش:

پاسخ: تسبیح تکوینی است، خود شمشیر هم تسبیح می‌کند، این جهنم هم تسبیح می‌کند مگر جهنم خودکار است جهنم هم مطیع است، خود اهل جهنم هم همین‌طور است هرگز در جهنم ظلم نیست تمام ذرات آتش معصوم هستند نه تنها فرشته‌هایی که مأمور به آتش‌اند {لَا يَغْضُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ} [12] ذره‌ای ظلم در جهنم نیست به اندازه‌ای که باید بسوزانند می‌سوزانند، چنین عالمی است. دنیا است که دار امتحان است دار بلاست. یکی از بیانات نورانی ائمه (علیهم السلام) این است که ما عالمی پست‌تر از دنیا نداریم «مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُغْضَى إِلَّا فِيهَا وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا»؛ [13] فرمود ما عالمی از این پست‌تر نداریم، همین که از اینجا گذشتیم یا به قبل رسیدیم یا به بعد هیچ معصیت نیست نه در قوس نزول قبل از دنیا معصیت است، نه در قوس صعود بعد از دنیا معصیت است. در برزخ احدی به احدی ظلم نمی‌کند، در ساهره قیامت این‌طور است، در بهشت که {لَا لَغْوٌ فِيهَا وَ لَا تَأْتِيْمٌ} [14] در جهنم هم این آتش کاملاً می‌فهمد {إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا} [15] نه «اذا رأوها»؛ وقتی افراد را که می‌خواهند در دوزخ ببرند آتش جهنم از دور می‌بیند و می‌شناسند وقتی دید نعره می‌زند این رؤیت را به آتش نسبت داد فرمود: {إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا}؛ ذره‌ای ظلم نمی‌کند همان آتش، مستبح حق است. بنابراین این «نار الله» است و اگر «نار الله» است دیگر عصیانی ندارد. در دنیا که عالم اعتبار است و عالم قرارداد، بله آن‌جا جای عصیان است. حالا اینجا پایان سوره مبارکه «صف» بود - ان شاء الله - بعد از تعطیلات فروردین سوره بعد شروع می‌شود.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

1. من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 334.

[2]. سوره روم، آیه 17.

[3]. سوره روم، آیه 17.

[4]. سوره كهف، آیه 20.

[5]. سوره جن، آیه 25.

[6]. سوره جن، آیه 26.

[7]. الأُمالي (للصدوق)، ص 110.

[8]. سورة انعام، آیه 160.

[9]. إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص 121.

[10]. الجامع لأحكام القرآن، ج 4، ص 258؛ الصحيح البخاري، ص 2466.

[11]. تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج 4، ص 38.

[12]. سورة تحریم، آیه 6.

[13]. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حکمت 391.

[14]. سورة طور، آیه 23.

[15]. سورة فرقان، آیه 12.

برچسب